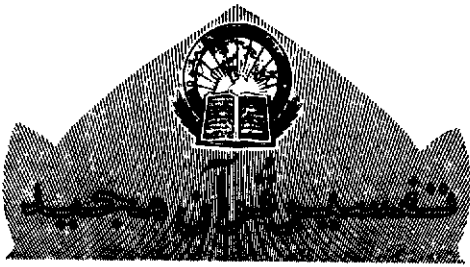


نشانه‌های

بندگان خدا



سوره فرقان

آیه ۶۳

۱- تواضع و فروتنی

به همان مقدار که تکبر داخل وجود انسان می‌شود از عقل و خرد او کاسته می‌شود (امام صادق علیه‌السلام)

✽ ✽ ✽

۶۳- وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا

: بندگان خدا آن کسانی هستند که با تواضع و فروتنی راه می‌روند.

بازمی‌دارد، دیگری غرناز، و خواسته‌های نفسانی است که جز لذت چیزی نمی‌خواهد و برای عمل و کار خود، هیچ نوع حد و مرزی نمی‌شناسد.

درحقیقت این غرناز، حکم موت و ماشین را دارد که به انسان تحرك و جنبش می‌بخشد، درحالی که عقل، حکم ترمز را دارد که آنها را محدود می‌کند و انسان را از سقوط در دره بدبختی بازمی‌دارد.

هرگاه تنها عقل بر انسان حکومت می‌کرد، و انسان بدون غرناز و امیال آفریده می‌شد در این صورت انسان ذاتا خالی از گناه بود ولی پرهیز از گناه برای

نخستین خصیصه بندگان خدا، در این آیات، تواضع و فروتنی معرفی شده است، چرا این خصیصه بیش از دیگر خصائص یادآوری شده است، هلتی دارد که از بیان زیر روشن می‌گردد:

در درون انسان دو نیروی متضاد وجود دارد و تکامل انسان بر اثر همین دو نیروی مخالف است که در درون او در حال کشمکش اند و اگر این تضاد نبود تکامل وجود نداشت.

یکی از این دو نیرو عقل است که انسان را بسوی صفات عالی انسانی سوق می‌دهد، و از ذرائع اخلاقی

۱- قرآن مجید از این آیه که شصت و سومین آیه این سوره است تا آخر سوره، بحث های جالب و ارزنده‌ای پیرامون هلائم و نشانه‌های بندگان خدا، دارد و تصویری گویا، از سیرت يك انسان کامل، نشان داده است و متجاوز از دوازده علامت و نشانه برای بندگان خدا، بیان نموده است امید است که مجموع این نشانه‌ها در شماره‌های سال هفدهم همگی مورد بحث قرار گیرد.

اواختخاری نبود .

نخستین نقطه لغزش

سقوط و انحطاط انسان بطور تدریج انجام می-گیرد و انسان کم کم گام به سوی پرنگاه برداشته به تدریج درده نابودی سقوط می کند. نخستین نقطه لغزش انسان، حسد و ظلم و یادپهگرنافرمانی ها نیست بلکه این کیراست که اولین نقطه لغزش او به شمار می آید و لغزشهای بزرگتری را بدنبال می آورد.

شیطان با آن عبادت دیرینه خویش، با آن سوابق بندگی، بر اثر روح عصبانگری و خودخواهی لغزید، و از درگاه الهی مطرود گردید و نخستین نقطه بدبختی او که بدبختی های دیگر را بدنبال آورد، همان موضوع تکبر او بود.

اگر شیطان بصورت بدبخت ترین موجودات جهان در آمد، هلش این است که غرور و خودخواهی، پرده ای ضخیم در برابر دیدگان او پدید آورد بطوری که با کمال جرأت چنین گفت :

وَأَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ : من از او (آدم) بهترم ، سرا از آنش آفریده ای و او را از خاک . سزای يك چنین موجود خودخواهی جز این نیست که به او گفته شود «فأخرج منها فانك رجيم و عليك لعنتي الی یوم الدین» (سوره ص آیه ۷۷-۷۸)

: از بهشت بیرون برو، تو مطرودی و تارو جزا از رحمت من دور هستی.

اونه تنها خودخواه و سرکش بود، بلکه جاهل و نادان نیز بود. او از ارزش خاک و اینکه این عنصر، منبع ذخائر و گنجها و پدید آرنده گلها و درختان، پرورنده

و اگر انسان معجوننی از غرائز و شهوت بود، و دارای مشعلی فروزان مانند خرد و نیروی بازدارنده ای مانند عقل نبود، در این صورت شایسته تکلیف نبود و از تکامل بازمی ماند، رمز تکامل انسان در این است که در پرتو عقل و خرد، خویشتن را از هوی و هوس و خواسته های نابخردانه بازدارد، و از روی حریت و آزادی غرائز خویش را کنترل نماید، از این جهت می گویند که تکامل انسان در پرتو این نیرو است که بر او حکومت می کند.

صدر المتالین می فرماید: ولولا التضاد لمادام القیض من المبدء الجواد (۱) : اگر تضاد در جهان وجود نداشت فیض از خدای بخشنده صورت نمی-پذیرفت .

یکی از مصادیق فیض، همان تکامل روحی و اخلاقی است که بر اساس وجود تضاد درونی استوار است. امام صادق (ع)، کشورتن را به میدان نبردی تشبیه کرده است که در آن دودسته سر باز رویاری یکدیگر قرار گرفته و هر دسته ای برای خود فرماندهی دارد، و هر کدام میخواهند کشورتن را تسخیر کنند این دو فرمانده یکی عقل و دیگری جهل است و هر کدام ۷۵ سر باز دارند، حضرت صادق در حدیث مزبور سر بازان هر يك از عقل و جهل را می شمارد و این حدیث که به حدیث جنود عقل و جهل معروف است، از احادیث ارزنده است و متن حدیث را مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است (۲)

نزاع بر خاست و لباس عزت و سربلندی (که لباس او نبود) بر تن کرد و لباس تسلیم و بندگی در برابر خدا را دور افکند.

امیر مؤمنان (ع) سپس یاد آوری می کند که يك لحظه کبر، مایه تباهی اعمال و عبادت شش هزار ساله او گردید در صورتی که معلوم نیست این سالها از سالهای دنیا است یا از سالهای آخرت است که هر روزی از آن معادل هزار سال است آنجا که قرآن می فرماید: «وان یوماعند ربك کالف سنة مما تعدون» (سوره حج آیه ۴۷): هر روزی در آخرت معادل هزار سال مردم این جهان است.

تضادهای بینش صحیح و تکبر

از نظر روانشناسان، افراد متکبر، غالباً فاقد شخصیت انسانی هستند و فرد متکبر برای جبران این نقیصه برای خود يك شخصیت پنداری می سازد و پیوسته در جهانی از وهم و خیال زندگی می کند، از این جهت میان داوری و بینش صحیح و کبر و غرور تضاد روشنی است و کبر پرده ای غلیظ در برابر بینش او پدید می آورد و بسیاری از حقایق را روی غرور انکار می کند. افرادی را می شناسیم که با خواندن چند فرموله ریاضی و طبیعی به خود اجازه می دهند که در مسائلی که اصلاً پیرامون آن کوچکترین مطالعه ای ندارند، قضاوت و داوری کنند و سرانجام خدا و فرشته و روح و دیگر مقدسات را به باد انتقاد گرفته و انکار کنند اینجا است که عظمت گفتار امام صادق روشن می شود.

گردد که فرمود: «مَادَحَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِّنَ الْكِبْرِ إِلَّا انْقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلُ مَا دَخَلَهُ» (۱): اگر به قلب کسی کبر و غرور وارد شد، به همان اندازه

دانا ترین انسانها در دامن خود می باشد، آگاهی نداشت. درست است که انسان از خاک آفریده شده است و خاک عنصر اصلی او است، ولی خدا در آن تصرفانی کرده و آن را با روح که موجود بسیار شریفی است، دمساز ساخته است چنانکه می فرماید:

«فَاذَا سُوِيَتْهُ وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُوْحِيْ فَقُوْا لَهُ سَاجِدِيْنَ» (سوره ص آیه ۷۲): هنگامی که آفرینش او به پایان رسید و از روح خود در آن دمیدم برای او سجده کنید.

اواز مقام آدم و مقامات فرزندان آدم که روحی بزرگ و دلی پاک و قلبی سرشار از معارف خواهند داشت، نا آگاه بود از این نظر روح غرور بر او مستولی گردید. از این سرگذشت می توان نتیجه گرفت که نخستین پایه کفر، همان کبر و سرکشی است و نخستین پایه سعادت و پیمودن راه بندگی و پیروزی بر قوای شیطانی و اهریمنی، تسلیم در برابر آفریدگار جهان است، آفریدگاری که تمام موجودات جهان در برابر آن تسلیم گردیده و از خود احساس قدرت و توانائی نمیکنند.

تکبر از دیدگاه علی (ع)

امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه در خطبه قاصعه بیان بس لطیف و شیرینی پیرامون کبر و خودخواهی شیطان دارد که ذیلاً بمناسبت بحث، جمله های آن را در این جا می آوریم:

«... فَعَدَّ اللهُ اِمَامَ الْمُتَعَصِّبِيْنَ وَ سَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ، الَّذِيْ وَضَعَ اَسَاسَ الْعَصِيْبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللهُ رِءَاةَ الْجَبْرِیَّةِ وَ اَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَطَعَ قَنَاعَ التَّذَلُّلِ»

: او پیشوای متعصبان و فرد دیرینه کبر و رزان است، او نخستین فردی است که اساس عصیبت را پایه گذاری نمود و با کبر یائی خدا که به او اختصاص دارد، به

از عقل و بینش او کاسته می شود .

توجه قرآن به نحوه راه رفتن

قرآن مجید در آیه مورد بحث، وهم چنین در آیات دیگر به طرز مشی و کیفیت راه رفتن انسان، عنایت خاصی مبذول داشته اصرار دارد که راه رفتن ما توأم با تواضع و میانه روی باشد .

«لَقَمَان» به فرزند خود دستور می دهد: (ولانمش فی الارض مرحا) (لقمان آیه ۱۸) : با غرور و تکبر راه مرو. و نیز می گوید: «واقصد فی مشیک»، (لقمان آیه ۱۹) : در راه رفتن میانه رو باش

قرآن هنگام نقل سرگذشت موسی و دختران شعب، کیفیت راه رفتن دختران وی را چنین نقل می کند : «وجاءته احدیما تمشی علی استحياء» (قصص آیه ۲۵) : یکی از دختران شعب در حالی که با حیاء و وقار راه می رفت ، حضور موسی آمده پیام پدر را رسانید .

با توجه به این آیات، انسان از خود می پرسد : چرا قرآن به يك عمل ساده این همه عنایت از خود نشان داده است و نکته این مطلب چیست ؟

پاسخ آن روشن است : صفات درونی انسان غالباً از خلل اعمال کوچک و ساده آشکار می گردد ، گاهی از يك حرکت كوچك ، از بیان يك سرگذشت و داستان ، از انجام عمل ساده حتی از طرز سبگار کشیدن و نحوه امضای چك و سفته ، پرده از روحیات افراد برداشته شده اسرار درونی انسان آشکار می گردد.

از این جهت قرآن عنایت خاصی روی این عمل ساده نشان می دهد زیرا این عمل ساده (راه رفتن با تکبر) حاکی از يك بیماری روحی است که از ناحیه

آن خود را نشان داده و جوانه زده است

دانشمندان، به وجود معادن زیر زمینی طلا و نقره، از رنگ خاک دشت و کوه پی می برند ، گاهی چند قطره آب آلوده در چشمه های يك منطقه ، ما را به دریائی از نفت که در زیر زمین قرارداد ، رهبری می کند از این جهت می توان گفت: شیوه راه رفتن با تکبر، نشانه بیماری روحی غرور است که در درون انسان لانه گزیده است و هر چه زودتر باید علاج گردد پیامبر گرامی فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ

كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ كَيْفَ يَسْتَعِظُمُ نَفْسُهُ وَ يَتَكَبَّرُ عَلَى غَيْرِهِ» (۱)

: در روح هر کس به اندازه سنگینی خردل ، کبر و غرور باشد، وارد بهشت نمی شود، بنگر او چگونه خود را بزرگ می شمارد و بر دیگری کبر می ورزد ! علت این که چنین شخصی از بهشت محروم می گردد

این است که سرانجام کبر، الحاد و انکار حق و مقدمات الهی است و به چنین فردی بهشت حرام خواهد بود. شخصی از امام صادق (ع) پرسید: نخستین مرحله

انکار حق و الحاد چیست؟ فرمود: «ان الکبر اذناه» (۲) : کبر و غرور نخستین پایه الحاد و انکار مقدمات است.

روی این جهت تعجب نخواهید کرد که چرا قرآن در آیه زیر، بهشت جاودان را از آن کسانی می داند که کبر نورزند و فساد بر نیانگیزند:

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون فی الارض علوا و افسادا».

: خانه آخرت از آن کسانی است که خواهان برتری و فساد در روی زمین نباشند .